

تورم، ... کانون بیماری هنوز فعال است

نوشته سعید خلخالی

آیا اقدامات اخیر دولت و از جمله ممنوعیت معاملات ارز، نرخ گذاری کالاها، کنترل انبارها و دخالت در شبکه توزیع، اجرای قانون تعزیرات حکومتی و اخذ جرایم سنگین از گرانفروشان و محتکران توانسته است تورم را در ایران مهار کند؟

یک بخش از واقعیت این است که گروهی از کالاها و ابزارهای معاملاتی-از قبیل دلار، سکه و خودرو-که تا قبل از اجرای تصمیمات و برنامه‌های اخیر مهم‌ترین اهرم‌های مورد استفاده سوداگران بازار سیاه و سفته‌بازان و کار چرخانان معاملات تورم زا بود، فعلاً با رکود و سکون مواجه شده است. حتی قیمت‌ها در این بخش از اقتصاد ناسالم سیر قهقرانی پیموده و قیمت ارز، خودرو و طلا کاهش هم یافته است. بازار معاملات لوازم خانگی نیز با رکود شدید مواجه است، و ما طی یک ماه گذشته شاهد کاهش قیمت برخی از اقلام این گروه از کالاها بوده‌ایم. این کاهش قیمت‌ها در صورتی می‌تواند به عنوان نشانه‌های امیدبخشی از مهار تورم تلقی شود که همراه با سکون و پیاکاهش در قیمت سایر کالاها و خدمات باشد، اما متأسفانه قیمت‌های این کالاها و خدمات پسر مصرف که سبد هزینه‌های اصلی خانواده‌های ایرانی را تشکیل می‌دهد اکثراً همان قیمت‌هایی است که در اوج گرانی شدید قیمت کالاهایی نظیر طلا- خودرو و ارز با جهش‌های سرسام آور افزایش یافت. در مواردی، ما حتی شاهد کمبود عرضه خدمات و کالاهای مصرفی اصلی، و افزایش قیمت‌ها نیز هستیم. بدین قرار، می‌توان نتیجه گرفت حاصل اقدامات گوناگون دستگاه‌های اجرایی طی دو ماه اخیر عبارت بوده است از:

۱- از رونق افتادن بازار معاملات تورم زای ارز- طلا- خودرو- لوازم خانگی و ...
۲- جلوگیری از ادامه رشد تصاعدی قیمت کالاها و خدمات مصرفی مردم
بنابراین می‌توان گفت اگر اقداماتی تکمیلی و مهار کننده به مرحله اجرا گذاشته نشود، آنچه در مورد اقتصاد ایران حادث شده است تزریق یک آمپول مسکن بوده که فعلاً آرام ناشی از تورم لجام گسیخته را التیام بخشیده است، اما کانون بیماری هنوز فعال است.
حجم عظیمی از نقدینگی به سایه کشانده شده و آماده است بار دیگر، از مجرانی دیگر و با توسل به ترندهای جدید آفتابی شود.
ساختار کنونی اقتصاد ایران چنان است که نمی‌توان

فعالیت قریب الوقوع کار چرخانان بازار سیاه را دور از انتظار دانست، زیرا در ساختار اداری کشور هنوز تغییر عمده‌ای ایجاد نشده و تفکر حاکم بر مراکز تصمیم‌گیری در مورد اقتصاد کشور، و نیز وزارتخانه‌های اقتصادی همان است که بوده است.

به این دلایل، و دلایل فراوان دیگر که اهل نظر کمابیش با آنها آشنائی دارند، اقتصاد ایران هنوز در معرض خطر یک تورم جهشی قرار دارد.

گرچه در شماره‌های قبلی ماهنامه گزارش‌هایی در مورد ماهیت تورم در ایران و اثرات کوتاه و درازمدت آن عرضه کرده‌ایم، اما هنوز سخنان ناگفته‌ای درباره این مقوله وجود دارد که بخش‌هایی از آن را در زیر ملاحظه می‌کنید:

●●●

اقتصاددانان را عقیده بر این است که «تورم» دیگر عارضه‌ای در اقتصاد ایران، نیست، بخشی از اساس پیکره این اقتصاد است!

در واقع نباید گفت: چه عاملی آتش تورم را در اقتصاد ایران، فروزان تر می‌کند، باید گفته شود کدام عامل است که بر این آتش دامن نمی‌زند؟

به عقیده کارشناسان اقتصادی، معضل جوامع تورم‌زده تنها این نیست که در پی پیمودن مسیری، پیکارشان با این پدیده، به دور تسلسل باطل می‌افتد و تورم پیوسته از خود تغذیه می‌کند و تورم می‌زاید و برنامه توسعه را می‌گسند و کشور را از پیشرفت و توسازی باز می‌دارد، بلکه در قلمروهای دیگر نیز، کارها، در چنان مقیاس‌هایی به تباهی و فساد می‌انجامد که اندازه‌گرفتنی نیست! بطوری که بافت و تعادل اجتماعی و توازن روانی جامعه، از هم دریده می‌شود و هر چه از اخلاق و پرهیزکاری است، به تاراج می‌رود. بخش وسیعی از جامعه، زیر فشارهای تورمی و با نگاه بر همدیگر و نیرو گرفتن از یکدیگر، به رشوه‌گیری، رشوه دهی، قاچاق، احتکار، خرید و فروش کالا از کانالهای غیر قانونی، سوءاستفاده، گرانفروشی، ریاکاری، دروغ‌گویی، تسلیب، درصددیگری، زدوسند، واسطه‌گری، جعل و ... روی می‌آورند و این شیوه‌ای متعارف برای زیستن در جامعه تورم‌زده می‌شود!

این اعمال، در نیروی عادت و تکرار و گسترش، چنان از زشتی فرو می‌افتد که، دیگر سرافکنندگی و شرمساری از آن نزد اشخاص دست اندرکار در سطح وسیعی در جامعه، از بین می‌رود و قبح عمل در نزد افراد درگیر در معاملات و تجارت و بطور کلی اقتصاد، حتی در مواقعی به «زرنگی» تعبیر می‌شود و این همان چیزی

است که هم اکنون جامعه ایران را در چنبره خود گرفته است و هر کس زرنکتر است در این وانفسای اوضاع ناهنجار اقتصادی، گلیم خود را از آب بیرون می‌کشد و دیگران که اکثریت مردم را نیز تشکیل می‌دهند، حتی لنگک تأمین نیازهای اولیه زندگیشان مانده‌اند. به عبارت دیگر، کسانی که بیرون از دایره «زرنک»ها ایستاده‌اند، رفته رفته زیر فشار هزینه‌های زندگی و آهنگ پرشتاب این بازار مکاره تباهی، خود را بیشتر مغبون و ناتوان می‌یابند و کمتر با کدامن و پرهیزکار و غیرتمندا و ... پس از آن یا آلوده و فاسد می‌شوند و یا سرخورده و افسرده و یا خشمگین و ضد اجتماع!

این عقیده اکثریت اقتصاددانان و علمای جامعه شناسی است که هر جامعه‌ای که دچار تورم بوده است، آن هم از نوع «رکودی» و «تازنده» (نمونه فعلی ایران خودمان)، آسیب پدیده تورم، برایشان آفتی اخلاقی-اجتماعی نیز بوده است، اما برای جامعه‌ای که سابقه چند قرن سنت فساد را نیز در پشت سر دارد، تورم آفتی دیگر است! در واقع امر، به عقیده علمای اخلاق و جامعه، تورم در چنین جوامعی، بدتر از طاعون، بلاخیزتر از هجوم دشمن، گرسنگی و دیگر فجاج است!

دلایل روانی تورم

بسیاری از اقتصاددانان بزرگ، در دو قرن اخیر، بر سر تعریف تورم با یکدیگر اتفاق نظر نداشته‌اند. اما اقتصاد ایران، شاید از معدود نمونه‌هایی باشد که کم و بیش، همگی آنها می‌توانند تعریف خود را از تورم در آن بیانند. تورم، از دیدگاه هر یک از مکتب‌های اقتصادی و پیروان آن، از جمله اقتصاددانان قرن نوزدهم و یا اوایل قرن حاضر و طرفداران «کیتز» که در تعریف خود از تورم، بر افزایش مخارج کل، بویژه هزینه‌های دولتی، بر درآمدهای واقعی قابل تولید، تاکید دارند عامل فساد و تباهی جامعه است. اما تعریف ساده‌تر و جامع‌تر که بعد از اینها آمد، می‌گوید: «تورم یعنی افزایش تقاضانسیب به عرضه» و پس از آن تعریفهای بسیار دیگر که تورم را متصل به کسری بودجه کشور یا تنزل ارزش پول ملی یا افزایش بهای عوامل تولید و ... می‌دانند.

از سوی دیگر، آنچه به انواع «تورم» معروف است، نیزه راه خود را در اقتصاد ایران رفته‌اند می‌روند: تورم «باز»- تورم مهار شده، «خزنده»، «تازنده»، «جهنده» و ... در ضمن در آنجا که علل بروز تورم، مکانیسمی بیرون از طبیعت اقتصاد کشورها باشد نیز، ما جای برجسته‌ای داریم: انقلاب، جنگ، شورش، سیل و زلزله و ... در جایی که علم اقتصاد به کاوشی عمیق‌تر در

ریشه‌های بسببانی تورم می‌پردازد و این ریشه‌ها را فهرستوار مطرح می‌کند، ما از همه آنها به اندازه کافی سهم برده‌ایم: ضعف قدرت تولید، بدی وضع توزیع، تنگناها به مفهوم کمبود مواد اولیه، وضع بد راه‌ها و حمل و نقل، کمبود انرژی و از همه بدتر، اخلاق خاص اجتماعی ایرانی و بویژه گروه‌هایی که نشان داده‌اند در سالهای و انفسای هرج و مرج اقتصادی، تنها در صدد پُر کردن «کیسه» خود هستند و بس ...

از جانب دیگر، دلایل روانی تورم نیز، در علم اقتصاد، اهمیت ویژه و تقسیم بندی خاص خود را دارد. حساسیت جامعه نسبت به تورم، به معنی آن که جامعه نسبت به سابقه تورم حساس می‌شود و حتی در ثبات کوتاه مدت اقتصادی نیز، با کمترین افزایش قیمت‌ها، دلهره و تدبیر آغاز می‌شود و این خود سبب افزایش بعدی نرخها می‌گردد. بی‌اعتمادی نسبت به پول ملی و تبدیل آن به کالا. در این حالت، بسیاری از مردم به پول رایج کشور، اعتمادی ندارند و تلاش می‌کنند به هر ترتیب، آن را به کالا و یا پولهای معتبر و طلا و ... تبدیل کنند. نگرانی از تورم ناگهانی، به مفهوم آن که مردم با خاطرات ناگوار تورم، به پندارند قیمت‌ها شدیدتر از حال ترقی می‌کند، آنگاه در پی تهیه کالا برمی‌آیند و در این کار حریص می‌شوند. (عیناً آنچه در ماههای گذشته در کشورمان رخ نموده است.)

در این حالت، مدیران همه واحدها نیز خریدهای آینده خود را به خریدهای «روزه» و احتیاطی مبدل می‌کنند و از آن سو، فروشندگان در عرضه کالا درنگ می‌کنند تا سود بیشتر برند و در نتیجه، تورم «تازنده‌تر» و گداخته‌تر شود!

تصور مردم و وقوع تورم

به گفته یک کارشناس اقتصادی، از تأثیرات روانی تورم این است که: از بس صحبت از تورم و بالا رفتن قیمت‌ها در بین مردم رواج می‌یابد، مردم خیال می‌کنند که تورم پیوسته وجود داشته و خواهد داشت و چون گمانشان بر این است، تورم در هر حال به وقوع می‌پیوندد. در واقع این اثر خاص روانی تورم در سطح جامعه است، اما در کشور خودمان، در قلمرو دلایل روانی تورم، به آسانی می‌توان گفت که ما در جامعه‌مان تقریباً هیچ چیز کم نداریم و حتی چیزهایی نیز بیش از آن داریم که مصرف. جامعه است، اما چرا تورم وجود دارد، آن هم از نوع شدیدش! این مسأله، مستحضر توضیحی لازم دارد:

در مجموع، درباره تورم، می‌توان سخن بسیار گفت و هر رد پای تاریخی آن را به تریبی در اقتصاد امروز ایران نشان داد و دریافت که ردپاها با هم ترکیب شده‌اند و جاده‌های امتداد یافته در اقتصاد کشور ما ساخته‌اند. برای عبور از این جاده پر خطر و خوفناک، که جدا از طبیعت رفتاریش، هر چند گاه، بهمین‌های سهمگین دیگری هم تحت تأثیر «جو» سیاسی کشور بر آن فرود می‌آید، چه تدبیرهایی اندیشیده شده است؟ این جا و آنجا، آنچه برجسته‌تر به گوش می‌خورد و

به چشم می‌آید، «طرح تعزیرات حکومتی»، در چارچوب جریمه‌های سنگین بر گرانفروشان و محتکران است. در حال حاضر، تقریباً بیشتر امیدها و اقدامات عملی برای عبور از این جاده، در این جهت خلاصه شده و اخبار اقتصادی چند ماه اخیر، هر چه نشان می‌دهد، از این دست است!

رئیس قوه مجریه، وزیر اقتصاد و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی، وزیر بازرگانی، رئیس قوه قضاییه و مسئولین دیگر، همه از مسائلی در همین حوزه سخن می‌گویند. به یقین در اقتصاد ایران، در صدد از تورم به همین ناحیه باز می‌گردد! اما این به هیچ وجه رو همه داستان نیست و نباید همه نگاهها و برنامه‌ها، تنها بر آن متمرکز شود.

باید دانست گرانفروشی و احتکار نبود که تورم را ساخت، بلکه تورم بود که گرانفروشی و احتکار را به وجود آورد و البته به تدریج این معلول خود به یکی از علل فزاینده تورم تبدیل شد.

به بیان دیگر، پس از آن که تورم بر اثر سیاستهای اقتصادی-پولی و مالی کشور ظاهر می‌شود، نتایج ثانوی تورم نیز بروز می‌کند که گرانفروشی و احتکار از آن جمله‌اند.

نتایج ثانوی تورم را نباید با ریشه‌های تورم اشتباه گرفت و همه نیرو را بدان سو معطوف کرد و چنین پنداشت که پیکار با تورم در پیش است. اگر در خشکاندن ریشه‌های اصلی تورم، کاری توأمان انجام بگیرد و در برخورد با نتایج ثانوی تورم ابزارهایی کارآ به کار گرفته نشود، طرح تعزیرات حکومتی، بیشتر به یک مسکن و آرام‌بخش اجتماعی مؤقت شبیه خواهد بود، که بنا بر تجربه تاریخی، در طول زمان رنگ خواهد باخت و پس از آن، بار واکنشی آن به صورت «جهشی» سر بیرون خواهد آورد و جامعه ناگزیر می‌شود بار دیگر تاوانی بیشتر و بزرگتر از بابت آن بپردازد.

اگر پیکار با ریشه‌های اصلی تورم که ابزار آن اهرمهای مالی و پولی، سیاست‌گذاریها خاص و ایستادن پشت سر این سیاستها، و در یک کلام «اهرم اقتصادی» است، به تأخیر افتد، پس از چندی، جامعه که با تبلیغات بیش از حد پیرامون طرح تعزیرات حکومتی و جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، انتظار دارد تراز زندگی خود را دگرگون ببیند، باز هم پیوسته با زخمهای هر روز فزاینده رو به رو خواهد شد و در آن صورت، طرح از حمایت اجتماعی تهی می‌شود.

همین حالا از آنجا که مکانیسمی سود اندازه‌گیری شده طرح را به تریبی به جامعه باز نمی‌گرداند یا به روش درست و روشن، آن را برای همگان توضیح نمی‌دهد، ابهاماتی در ذهن مصرف‌کنندگان در مورد موفق بودن یا شدن طرح تعزیرات حکومتی روییده است. مردم، تصویر را چنین می‌بینند که گرانفروشان از آنها پیوسته بابت کالا یا خدمتی، بهای افزون‌تر می‌گیرند. دولت آنها را جریمه می‌کند، سپس گرانفروشان برای جبران جریمه‌ها، باز هم از خریداران قیمت بیشتری طلب می‌کنند و دولت هم دوباره آنها را جریمه‌های سنگین تر می‌کند. در این

بین، به مصرف‌کننده چه می‌رسد؟ در واقع امر، باید چنین نتیجه گرفت که دولت پیوسته سهمی از صندوق گرانفروشان دریافت می‌کند، بی‌آنکه به نحوی مبلغ اضافی ناشی از گرانفروشی به مصرف‌کنندگان باز گردد! بدین ترتیب، مفهوم طرح تعزیرات حکومتی، در اذهان عمومی اندک اندک بدل به مشارکت دولت با دخل گرانفروشان می‌شود و نه حمایت از جیب مصرف‌کنندگان، زیرا در هر صورت مصرف‌کننده بهای بالاتری پرداخته است و می‌پردازد، گرچه دولت آن را از گرانفروشان باز پس گرفته است و می‌گیرد.

این توضیحات، بیشتر از آن روست تا کجروی پیش نیاید و بدان مفهوم نیست که سودپرستان بتوانند از آن سپر استدلالی-حفاظتی برای خود بسازند و مواضع فاسد خود را روئین کنند و از تعقیب و کیفر دولتی در امان باشند. چگونه می‌توان بر این همه فقر و بی‌نواسی مردمان چشم فرو بست و پذیرفت که کسانی به منظور سود بیشتر، هر چه می‌خواهند با اقتصاد کشور می‌کنند؛ گران می‌فروشند، احتکار می‌کنند، کالا و کوپن دولتی را به آلودگی بازار سیاه می‌آلایند، نرخها را خود سرانه بالا می‌برند، مواد اولیه را به صورت خام دست به دست می‌کنند، با دلارهای بی‌زبان حاصل از صادرات کالای نفتی آن‌چنان بلایی سر بازار ارز، طلا و دیگر کالاها، به ویژه «قوت لایموت» مردم می‌آورند که نگو و نپرس... در همین حال، گروهی از مردم جامعه‌مان، اغلب شبها گریسته سر به بالین می‌گذارند، دانش آموزانی در گوشه‌هایی از این سرزمین به گفته مسئولان آموزش و پرورش، صبح سر کلاس از گرسنگی از حال می‌روند، بسیاری از جوانان خانواده‌های محروم، از حق قانونی و شرعی خویش برای سر و سامان دادن به زندگی خانوادگی و ازدواج محرومند. قشر حقوق‌بگیران که دستمزدشان سالهاست در مقایسه با تورم افسار گسیخته، منجمد شده است و اگر در «چنبر» این همه فساد و تباهی سلامت مانده باشند، باید مانند پرنده‌بی‌اسیر، در قفس تنگ اقتصاد و زندگی روزمره دست و پا بزنند و به در و دیوار بکوبند.

تورم «تازنده»، در این سالها و ماهها، چنان بلایی سر مردم ایران آورده که شرح همه اثرات و عواقب ناهنجار اجتماعی آن، در این مطلب نمی‌گنجد و همین قدر باید گفت که: «تورم» به مانند تیری گداخته، قلب اقتصاد ایران و زندگی اخلاقی و خانوادگی جامعه ایرانی و همراه با آن «قلب» تک تک مردم را نشانه رفته و دارد آن را از درون می‌شکافد! و این را نیز اضافه کنیم که مردم هم باید بدانند که تورم، تنها مشکل دولت نیست، بلکه مسأله‌ای ملی است. از این رو، اقدام اساسی برای بررسی مجدد اقتصاد بیمار کشور و عوامل علاجی برای این «سرطان» ریشه‌دواننده، به عنوان یک وظیفه ملی، بیایستی مورد امان نظر و توجه همگان قرار گیرد. در این بین، دولت وظیفه اصلی و اساسی را برعهده دارد. توصیه درد آشنایان و کارشناسان علوم اقتصادی و همه کسانی که دوستی از نزدیک بر آتش دارند، این است که هر چه زودتر «نوشدارو» باید، وگرنه فردا دیر خواهد بود! □